

عراق اردوگاه داشته باشیم. مساله بر سر نوع فعالیت است که میتواند از طریق این اردوگاهها انجام شود و مکانی که در کل آرایش و تقسیم کار حزبی ما دارند. به اعتقاد من اردوگاههای ما باید اساسا در برگزیده چند فعالیت اصلی ما باشند. اول، آموزش و استقرار نیروی رزمی، دوم، آن بخش از فعالیت رادیویی ما که بدلائل فنی و یا سیاسی باید در همان منطقه باقی بماند و سوم، برخی ارگانهای تخصصی، مانند واحدهای ارتباطی با شهرها، مرکز پزشکی و مشابه آنها. کومله، بمثابه یک کلیت سیاسی، نباید اردوگاه نشین باشد و با اردوگاه تداعی شود. ما باید در پاسخ این سوال که در خاک عراق چه داریم بتوانیم به روشنی بگوئیم که آنجا محل استقرار پایگاهی نیروهای رزمی ما، رادیوهای ما و برخی سازمانهای فنی و تخصصی ماست. بدیهی است که متناسب نیازهای این بخشها باید یک سلسله مراتب و شبکه حزبی مانند فرماندهی نظامی کومله در منطقه، مسئولین سیاسی و مروجین و مربیان نیروی پیشمرگ در همین اردوگاهها سازمان یافته باشند. مابقی فعالیت ما دیگر باید با توجه به نقشه عمومی فعالیت سیاسی ما جایی باشند که با وظیفه سیاسی که به آنها سپرده شده است خوانائی دارد.

شاید این مساله برای رفقای ما که اردوگاههای کنونی ما را مشابه اردوهای ما در اطراف هوکان و در آن و غیره میبندارند قابل هضم نباشد. مگر نه اینست که کل فعالیت ما از این اردوگاهها رهبری و سازماندهی میشود؟ اما تفاوت زیادی میان ایندو وجود دارد. اینجا بحث بر سر حق حاکمیت و حد و مرز "داخل و خارج" است. در ایران رهبری و ارگانهای مرکزی ما در مناطقی سازمان داده شده بود که تحت کنترل خود ما بود. مرزهای حاکمیت جمهوری اسلامی مستقیما به مناطق تحت کنترل ما محدود میشود. از نظر حقوقی و واقعی نیز ما یک نیروی اپوزیسیون ایرانی بودیم که با اتکاء به قدرت نظامی خود در خاک ایران فعالیت میکردیم و رهبری و ارگانهای خود را در خاک ایران سازمان داده بودیم. اما امروز، طی یک روند تدریجی که مراحل پنهانی مختلفی را شامل میشود، به مرحلهای رسیده‌ایم که اماکن استقرار ارگانهای ما در منطقه‌ای است که تحت حاکمیت یک دولت ثالث قرار دارد و ما طبعاً این حق حاکمیت را پذیرفته‌ایم. به این معنا (و در واقع به هر معنای دیگر)، ما دیگر ارگانهای خود را در خارج کشور سازمان داده‌ایم. فاصله جغرافیائی چیزی را در این میان تعیین نمیکند. "کمی آنطرف تر" از ماکو اتحاد شوروی قرار گرفته است. اگر حزب ما بهرحال ارگانهای مرکزی و رهبری خود را از ایران خارج کرده است آنوقت باید دیگر به کل امکانات این خارج نگاه بکند و نیروی خود را بنحوی سازمان بدهد که نه فقط از نظر فنی بلکه از نظر سیاسی

و ادامه کاری مبارزاتی بهترین نحوه استقرار را داشته باشد. همانطور که گفتم برای نیروی نظامی و رادیوی ما بهترین جا همانجاست. اما برای رهبری سیاسی و اجرایی کومله، برای کل سازمان مرکزی و حرفه‌ای کومله، این حکم دیگر اهدا صادق نیست.

### رهبری کومله

بنظر من تنها آن بخشی از رهبری کومله باید در اردوگاههای مستقر در خاک عراق باقی بماند که مستقیماً وظیفه فرماندهی و آموزش نیروی نظامی، سرپرستی فرستنده رادیویی و اداره ارگانهای تخصصی محدود مستقر در محل به آن سپرده شده است. رهبری سیاسی کومله، مانند هر سازمان سیاسی جدی در اپوزیسیون ایرانی، اگر نمیتواند بطور زیرزمینی و یا در مناطق پایگاهی در خاک ایران مستقر شود، باید به پایتخت های سیاسی اروپا منتقل شود. صحبت بر سر رفاه و شرایط بهتر زیستی برای فعالیت رهبری نیست. صحبت حتی صرفاً بر سر امنیت و ادامه کاری هم نیست. این یک تصمیم سیاسی است. محل استقرار یک رهبری حزبی معنای سیاسی مهمی دارد. رهبری حزب توده از تهران به ارزروم عقب نمینشینند، بلکه به شوروی میروند. در طول بیش از یک قرن اروپای غربی به کانون انقلابی تبدیل شده است که در کشور خود امکان ماندن و فعالیت ندارند. از انقلاب روسیه که علیه تزارسم مبارزه میکردند تا رهبری جنبشهای استقلال طلبانه و توده‌ای در آسیا و آفریقا در ۴۰ سال اخیر، همه دوره‌های کم و بیش طولانی فعالیت خود را از اروپا پیش برده‌اند. انتقال رهبری کومله به اروپا نه یک عقب نشینی امنیتی بلکه یک پیشروی سیاسی است و باید کاملاً علنی و با اعتماد به نفس انجام شود.

از این گذشته اکنون دیگر منطقه استقرار رهبری کومله برای انجام وظایف این رهبری، بخصوص اگر بناست به شیوه‌ای که گفتم کار کند مناسب نیست. رهبری کومله نباید تحرک، امکان ارتباط برقرار کردن با شاخه‌های مختلف فعالیت و استقلال عمل خود را از دست بدهد. فقط بعنوان یک نمونه، کسی که میخواهد دست به سازماندهی کارگری در شهرهای کردستان بزند در اروپا امکانات بسیار وسیعتری برای تماس سیاسی و عملی با موضوع کار خود خواهد داشت.

و بالاخره، پلتوم‌ها، کنگره‌ها و جلسات وسیع و عالی تشکیلاتی کومله باید در محل استقرار رهبری سیاسی کومله در خارج انجام گیرد.

## راځوها

بځوې اسٲ فرسٲنډه هٲ راځوٲوې ما از نظر فنی باٲډ در همانجا هماننډ. اما بٲش زٲاځی از كار تحریریه و تهیه كنانځی راځوها مٲوانډ و باٲډ برٲی حفظ اځامه كاری و ٲبځیل ارځوگاٲ اځل ما به ارځوگاٲ رزمی در ځارځ كسور صورٲ بهرډ. اگر ځورنمای ما اٲنسٲ كه اځٲمال اٲنكه ځهر با زوځ راځوهای ما بسٲه شونډ كم نٲسٲ، آنگاٲ از مځٲها بهش از اٲن مٲبایسٲ انرژٲ ځوځ را صرف باٲه رٲبٲن اٲزارهایی مٲكرځیم كه ٲٲواننډ اٲن ځلاء را ٲر كنانډ. رهبری ما به راځوٲوې ما گره ځورځه اسٲ. بسٲن راځوٲوې در شرایط كنونٲ یعنی ساكت شنډ رهبری ما و قطع همین ٲماس ٲكجانٲه‌اش با ٲوځه مرځم. ما نٲاز به نشریه‌ای ځاریم كه ارگان رهبری كوٲطه باشد و از هم اكنون جای ځوځ را در میان زځمٲكشان كرستان باز كنانډ. باٲډ شبكه هٲی ٲكٲهر و ٲوزٲع اٲن نشریات در شهرها ٲوځوځ آٲنډ. باٲډ نوٲسنځان آن آمادگی ٲځسٲ ٲهاورنډ، باٲډ ارتباط اٲن نشریه با ځواننځان‌اش ٲر قرار شوځ، ځهر و گزارش ځرٲافت كنانډ. اما ځلاء راځوٲوې صرفا با اشكال ځیگر ٲبلیغی ٲر نمٲشوځ. راځوٲوې امروز ٲن‌ها شكل اٲراز وځوځ رهبری ما در شهرها و در میان كارگران كرستان اسٲ. راځوٲوې ځارځ ٲر فقځان ٲك سازمان حزبی وسٲع در شهرها و در ځرون ٲبٲه كارگر سرٲوش مٲگذارځ و بٲشٲی از ٲار آنرا ٲځوش مٲكشځ. در غٲاب راځوٲوې ځیگر همین هم از كف مٲروځ. كلٲهځ فعالسٲ ما در اٲن ځوره همانٲور كه گفٲم اٲجاد ٲك سازمان حزبی در ځرون اٲران اسٲ كه ٲبلیغ و ٲروٲیج و سازمانځی را در سطح محلی و ځضوری جلو مٲبرځ. اٲن را مٲٲوان و باٲډ ساخت و ٲن‌ها در ځنٲن صورٲی اسٲ كه با ځذف امكانات راځوٲوې كوٲطه ضایعات اساسی مٲٲحمل نٲخواهځ شد.

## سایر ارگانها

در مورد سایر ارگانها، نظر كٲٲه ٲشكیلات شهرها، انتشارات، مدرسه هٲی حزبی و ځیره هم بٲش من مشایه همانسٲ كه گفٲم. در مورد ٲك ٲك اٲن‌ها باٲډ نشسٲ و با ٲوځه به مجموعه مسائل و اصل اسٲقلال عمل و اځامه كاری ځراز مځٲ ٲشكیلات كرستان ٲصمیم گرفت.

به اٲن ٲرتبٲ ځلاصه ځرف ما درباره جغرافیای فعالسٲ و اسٲقرار كوٲطه اٲن

است: کومله باید دیگر بطور جدی خود را با فعالیت داخل کشوری اش معنی کند. مبارزه مسلحانه بعنوان یک تاکتیک و یکی از جبهه های مبارزه تنها در اینصورت در جای درست خود قرار میگیرد. جغرافیای استقرار ارگانهای ما باید با توجه به نقشه های فعالیت ما و دورنمای ادامه کاری آنها تعیین شود. تنها آن ارگانهایی که حضورشان در خاک عراق شرط حیاتی ادامه کار آنهاست باید در اردوگاههای ما مستقر شوند. آن بخش از تشکیلات ما که در خاک عراق مستقر است تنها باید یک جزء تشکیلات ما محسوب شود و این منطقه جایگاه طبیعی و رسمی کومله در کلیت آن قلمداد نشود. رهبری کومله باید ضمن گماردن بخشی از اعضاء خود برای سرپرستی فعالتهایی که از طریق خاک عراق انجام میشود، خود رسماً و علناً به مراکز مناسب برای استقرار رهبری سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ایرانی در اروپا منتقل شود. ماحصل این پروسه این خواهد بود که بدنه اصلی تشکیلات کومله در داخل شهرهای کردستان ایران خواهد بود، سازمان نظامی کومله و رادیه های ما در مناطق پایگاهی در خاک عراق مستقر خواهند شد و رهبری سیاسی کومله و ارگانهای تخصصی بهرامون آن در اروپا جای میگیرند. این تنها شکلی است که در این دوره میتوانیم موقعیت سیاسی خود را در کردستان حفظ کنیم، ادامه کاری خود را تضمین کنیم، و به وظایف مهمی که در این دوره در برابر ما قرار گرفته است بپردازیم.

به چند نکته اینجا باید اشاره کنم. ممکن است گفته شود "کوچک کردن اردوگاه ها معنای عملی و یا سمبلیکی در رابطه با حزب دموکرات دارد. اندازه اردوگاه های ما نباید زیادی کوچک شود". بحث من بر سر اندازه اردوگاه ما نیست. بلکه بر سر ماهیت آن و جایگاه آن در کل کار ماست. با این وجود تصور میکنم بهتر است این مساله را با تقویت کمی و کیفی نیروی رزمی مان در اردوگاهها حل کنیم. اردوگاه ما میتواند ابتدا کوچک نشود مشروط براینکه مصوبات کنگره ششم اجرا شود. من کاملاً معتقدم که ما باید نیروی نظامی زیادتری را در این دوره جذب کنیم و اردوگاههای بزرگ نظامی داشته باشیم. اما اردوگاه نظامی دیگر باید اردوگاه نظامی باشد و نه شهرکی که از رهبری و کادرها و نیروی مسلح تا پناهندگان و تبعیدیانی که ما سرپرستی شان را بر عهده گرفته ایم در خود جای داده است. فعال سیاسی ما باید جایی کار کند که ظرفیتها و توان سیاسی او را فعال میکند.

نکته دیگر اینست که بخش مهمی از مقاومت در برابر این طرح یک مقاومت اخلاقی به اعتقاد من عقب مانده و محدود نگرانه است که حزب دموکرات هم به آن دامن میزند. برای ما "صحنه مبارزه" کردستان و جنبش کارگری در کردستان است. در واقع تنها راه

"ترک صحنه" توسط کومله پذیرش این فشارهای اخلاقی و قبول محدودیت گام به گام کل کومله در اردوگاههای محدود و محصور است. ما یک حزب سیاسی هستیم که بهر طریق که لازم بدانیم و با هر آرایشی که صلاح بدانیم باید ادامه کاری سیاسی خود و پیشبرد وظایف خود را تضمین کنیم. بحث تعلق به آب و خاک و غیره میتواند در مقطع عقب نشینی از آلان مطرح باشد که همانجا هم پاسخ خود را گرفت.

خلاصه کنم: هرکس باید امروز به این سوال پاسخ بدهد که برای وظایف روشنی که کنگره ششم در برابر ما قرار داده است چه باید کرد. نحوه استقرار تشکیلات علنی کومله و سرنوشت اردوگاه کومله صورت مساله نیست بلکه موضوعی است که باید در متن پاسخگوئی به سوال اصلی ما پاسخ گیرد. پاسخ ما روشن است. اوضاع سیاسی و اجتماعی و موقعیتی که کومله تا هم اکنون بدست آورده است ما را در موقعیتی بسیار مساعد برای انجام وظایف تاریخسازی در قبال طبقه کارگر در کردستان قرار داده است. اقدامات ما معلوم است و باید با سرعت و قاطعیت به اجرا درآید.

نوشته دوم :

جمع‌بندی از مباحثات اخیر  
در تشکیلات کردستان حزب

بیانیه ارائه شده به پلنوم شانزدهم  
کمیته مرکزی حزب



# جمع‌بندی از مباحثات اخیر در تشکیلات کردستان حزب

بیانیه ارائه شده به پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب

(منصور حکمت، رضا مقدم، ایرج آذرین)

منصور حکمت: می‌خواهم بعنوان پهبش از دستور از طرف خودم و رفقا رضا مقدم و ایرج آذرین درباره مباحثات کمونیسیم کارگری و بحثهای دوره اخیر در حزب مطالبی را بیان کنم. همانطور که پارها به اشکال مختلف گفته‌ایم، ما خود را، و چپ را بطور کلی، یک گرایش در این حزب میدانیم. فکر کردیم بهتر است افق خود و چهارچوب کار خودمان در این حزب را با عالیترین ارگان حزبی بطور رسمی مطرح کنیم تا ابهامی در این مورد که ما چه هدفی را در حزب دنبال میکنیم و اوضاع را چگونه میبینیم باقی نماند. اینجا من دو نوشته را رسماً به کمیته مرکزی حزب ارائه میکنم. یکی مصاحبه من با نشریه بسوی سوسیالیسم است که قاعدتاً باید این را روشن کند که ما چه می‌گوئیم و چقدر از بحث ما به کجای حزب مربوط میشود. نوشته دیگر سندی است راجع به جمع‌بندی از بحثهای دوره اخیر در تشکیلات کردستان حزب. این سند دوم را من همینجا برای پلنوم قرائت میکنم. فقط شاید بعضی جاها مکث کنم و توضیحات بیشتری بدهم. بعد این اسناد را برای آرشو به کمیته مرکزی حزب می‌سپارم.

(متن نوشته زیر را قرائت میکند)

## مقدمه:

بدنبال یک دوره مباحثات پر حرارت در تشکیلات کردستان حزب لازم است به سهم خود جمع‌بندی کوتاهی از وقایع این دوره بدهیم. قصد ما این نیست که وارد جزئیات



بحثها بشويم و يا پاسخ تك تك فكاتی را بدهيم كه در طی اين مدت در مقابل نظرات ما مطرح شده‌اند. هدف ما اينست كه برداشت عمومي خود از اوضاع و موضعگيري و جهت گيري كلي خودمان را براي اطلاع رفقای حزبي بهان کرده باشيم.

### ۱ - سابقه و نحوه بروز مساله:

تصوري كه بخصوص مخالفين بحث ما دوست دارند در تشكيلات وجود داشته باشد اينست كه گویا مسائل و جدل‌های دوره اخير با سمینار و يا جزوه ما شروع ميشود. اين، در بهترين حالت، تصور بسيار خام و ساده نگرانه‌ای از اوضاع است. همانطور كه قبلا هم گفته‌ايم وجود خطوط و گرايشات در حزب و تقابل و کشمکش آنها، يکی از مشخصات هميشگی و اجتناب ناپذير در حزب بوده است. انکار وجود گرايشات، انکار اين تقابل، بنظر ما يکی از بارزترين نشانه‌های موضعگيري راست و يا سائتر در اين حزب است كه اين تقابل را به نفع خود نمي‌بينند و از قطب بندي سياسي در حزب و شفافيت پيدا کردن تفاوتها و اختلاف نظرها نگران است.

در فاصله كنگره دوم تا سوم حزب، تحت تاثير شرايط عيني و اجتماعي بهرون حزب، گرايشات داخل در اين حزب از نظر سياسي و فكري، از نظر افق مهارزاتی، و حتی از نظر مناسبات تشكيلاتی از هم دور شدند.

بحث كمونيسم كارگري كه بصورت انتقادی به تفكر و پراتيك مسلط بر حزب و رهبري آن ارائه شد خود نشانه فاصله گرفتن چپ از چهارچوب فكري موجود و آغاز پيدايش يك جريان كمونيستی - كارگري خودآگاه و با افق در قطب چپ اين حزب بود. مباحثات كمونيسم كارگري عكس‌العملي به وضع حزب نبود. زمينه اصلي اين بحثها اوضاع عمومي جنبش به اصطلاح كمونيستی در سطح بين‌المللی و تعميق نقد ما به سوسياليسم غير كارگري در مقياس اجتماعي و جهاني بود. اين بحثها همچنين نزديکی عملي بيشتر حزب با كارگران و نفوذ مادی و روزافزون سوسياليسم كارگري در حزب را منعكس مي‌کرد. مباحثات كمونيسم كارگري بحث و تئوري‌ای برای يك تشكيلات نبود، تلاشی كمونيستی بود برای درك جهان معاصر از نقطه نظر ماركسيسم و كارگر كمونيست و گشودن افق برای كمونيسم كارگري در دل بحران سوسياليسم بورژوازی. اين بحث طبعاً استنتاجات مشخصی نيز در قبال حزب بعمل مي‌آورد و افق را در برابر حزب بطور مشخص قرار مي‌داد.

با طرح این نظرات، جناح چپ دیگر رسماً در موضع انتقادی نسبت به خط سنتی رهبری در حزب قرار میگرفت. این خط سنتی که ماحصل پیروزی بر خلق گرائی بود، با تحولات عمومی در سطح جهانی، با زوال خلق گرائی، با پیدایش یک حزب بزرگ و معتبر که دیگر به بستر اصلی سوسیالیسم رادیکال در جامعه ایران تبدیل شده بود، اکنون دیگر به یک چهارچوب فکری سانسور، به تئوری‌ای برای رهبری و حفظ و اداره یک تشکلات معین، تنزل یافته بود. درجا زدن این سانسور در زمینه‌های فکری و سیاسی را هر کس که نحوه عمل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی کومله و در یک کلام ارگانهای متشکله از کادرهای این حزب را در سالهای اخیر از نزدیک دنبال کرده باشد بخوبی دیده است.

و بالاخره باید از جناح راست سخن گفت. بطور مشخص دو جریان راست در این حزب لانه کرده است. اول، ناسیونالیسم کرد. این جریان، علیرغم تعرض کنگره دوم کومله به آن در درون کومله و سپس حزب باقی ماند، با رادیکالیزه شدن دائمی حزب کمونیست تحت فشار جناح چپ، ناسیونالیسم کرد ساکت شد و به حاشیه رانده شد. اما بعنوان یک گرایش عینی و موجود در حزب نفوذ ایدئولوژی‌های اساسی‌اش، افقش، و سنتهای مبارزاتی‌اش در تشکلات کردستان حزب هیچگاه از بین نرفت. کشیده شدن جنگ ایران و عراق به کردستان، و سپس آتش پس میان دو دولت، افق ناسیونالیسم کرد را چه در ایران و چه در عراق در مقیاس اجتماعی تیره کرد. این را همه ما به روشنی در عملکرد نیروهای سنتی اپوزیسیون کرد در هر دو کشور و در سرفروشت عبرت آموز احزاب آنها در این دوره بخوبی دیده‌ایم. افق عمومی این جریان‌ات انتظار است. یافتن خلل و فرجی برای باقی ماندن تا دور بعدی بحران سیاسی در منطقه، حفظ خود با پذیرش محدودیتهای بیشتر عملی و صبر. در درون حزب ما هم ناسیونالیسم کرد جز این افقی ندارد. تصور شکوفائی سیاسی و قدرت یابی حزب در دل این اوضاع، آنگاه که به نیروی طبقه در شهرها، چیزی که سنت ناسیونالیستی حتی وجودش را منکر است، به زعم اینها یک توهم و خودفریبی چپ محسوب میشود. اگر این جریان با نظرات چپ، با سیاستها و تلهفئات و جهت گیری‌های چپ راه می‌آید دقیقاً به این خاطر است که چپ بزعم اینها چهارچوب فکری رادیکال و مردم پسندی برای "صبر" و حفظ روحیه بوجود ماورد. به این ترتیب با پیدایش محدودیتهای عملی برای اشکال سنتی مبارزه ناسیونالیستی، این راست نیز راست تر و نسبت به حقانیت سیاستهای چپ در حزب بدین تر و نسبت به پراتیک آنها لاقیدتر میگردد.

راست دیگر یک راست دمکراتیک و سوسیال دموکراتیک است. این راست را بصورت یک حرکت محفلی و یک جنبش مقاومت منفی بویژه در خارج کشور شاهد بوده‌ایم. اینها هم حاصل تحولات بین‌المللی در سوسیالیسم پورژوائی از یکسو و پایان خصیلت پیشرو و کارساز چهارچوب سنتی تفکر حزب از سوی دیگر هستند. و درست در متن این بی‌خطی و درجا زدن سافتر در حزب است که این جریان هم رشدی میکند و عملاً مشکلات متعددی را بویژه در خارج کشور به حزب تحمیل میکند.

در متن چنین صف‌بندی‌ای است که تحولات و مجادلات اخیر شکل گرفته است. پیشروی خزانده راست در تشکیلات کردستان حزب با محدود شدن دامنه فعالیت نظامی و برجستگی یافتن موجودیت اردوگاهی تشکیلات آغاز میشود. امروز، وقتی به گذشته نگاه میکنیم، حتی کنگره ششم کومله وقفه‌ای موقتی در روندی بنظر میاید که پیش از آن به نفع راست شروع شده بود. کنگره ششم تعرض چپ بود. اما این تعرض نتوانست دنبال گرفته شود و بویژه با لطمات و ضایعاتی که در کردستان متحمل شدیم، پرچم راست یعنی پرچم تلاش برای بقا، مجدداً قد راست میکند. در این دوره ما شاهد این واقعیت هستیم که راست خط مرکز در تشکیلات کردستان را بسوی خود میکشد. بدبینی خود را به چپ به آن سرایت میدهد. رخنوت مرکز و ناتوانی‌اش از پاسخگویی به محدودیتها و فشارها، راست را ناگزیر میکند تا برای "حفظ تشکیلات و صبر" به شیوه‌ها و راهها و شعارهای خود تکیه کند. عرق سازمانی و حتی عرق ملی، تخفیف دادن دشواری‌های عینی در اذهان، "حفظ انسجام و روحیه" از طریق دامن زدن به خودپسندی تشکیلاتی و بحث داخل و خارج، اینها شیوه‌های اثباتی خود این جریان راست برای تشکیلات داری است. اینها در عین حال گواهی عمق تعصبات و تعقلات ناسیونالیستی این جریان نیز هست. اما تا قبل از دوره اخیر پیشروی راست و گسترش نفوذش روی مرکز یک پیشروی خزانده است. با اینحال عوامل معینی راست را ناگزیر میکند که رسماً بهرون بیاید و جنگ آخرش را بکند. این عوامل کدامند:

۱ - قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درپاره شرایط پس از آتش بس ایران و عراق حاوی نکاتی است که بهیچوجه توسط راست قابل هضم نیست. محور این قطعنامه که حفظ استقلال عمل حزب در کردستان است با طرحهای هرگز نگفته، راست برای حفظ خود و صبر و با افقی که ناسیونالیسم کرد برای بقا در دوره سازش دولتها در منطقه دارد جور در نمیاید. راست اختلاف خود با این قطعنامه را در سطح رسمی مسکوت میگذارد

و به تحریک خود علیه چپ، با اتهاماتی نظیر ذهنی‌گرایی، پاسیفیسم و غمزه، شدت میدهد. در این دوره است که در عین حال بخش زیادی از راه را برای همراه کردن مرکز در کردستان با خود طی میکنند. در این دوره است که ما شاهد دوری تشکیلاتی کمیته مرکزی کومله از کمیته اجرائی حزب و بارز شدن جدائی‌های تشکیلاتی و حتی فردی میان کادرها هستیم.

۲ - از این مهمتر حرکت چپ در این دوره است. بدنهال کنگره سوم ما رسماً اعلام کردیم که مباحثات خود را از چهارچوب خط رسمی بیرون میکشیم و بعنوان یک گرایش حرف میزنیم. گرفتن ظاهر یک اقلیت به خود و در عین حال تیز کردن لبه نقد از جانب ما، توازن رسمی میان گرایش‌ها در حزب را دگرگون کرد. از یکسو این توهم که مقابله با چپ ممکن شده است، (بویژه با شنیدن شایعه آمادگی چپ برای انشعاب)، و از سوی دیگر درک این حقیقت که جریان انتقادی از این پس فارغ از مصلحت‌گرایی سنتی کمیته مرکزی و خطاب به کل اعضاء سخن میگوید، منجر به حرکت وسیع و علنی راست و مرکز در کردستان شد. سمینار اول کمونیسم کارگری، با اینکه چند کلمه بیشتر در مورد کردستان و کومله در آن صحبت نشده بود، بعنوان شروع تعرض چپ گرفته شد و از زاویه نگرش سنتی ناسیونالیستی و تشکیلاتی‌گرایانه "پاسخ" گرفت. حرکت وسیعی برای بی‌اعتبار کردن حرکت ما و خود ما بعنوان افراد معین، و هر کس که تصور میکردند ممکن است با ما باشد، شروع شد. هنوز مباحثات ما در مورد کردستان به رفقای این تشکیلات نرسیده بود که کمپین علیه ما به اوج خود رسید. در این کمپین ما شاهد تنوعی از تحریکات بودیم. تحریک تشکیلاتی، ملی، فردی، اخلاقی و حتی تئوریک. نحوه برخورد این جریان چنان بود که معلوم بود جنگ آخرش را میکنند، و دیگر امید و یا نیازی به باقی ماندن در یک حزب با جریان چپ حس نمیکند.

۳ - عامل دیگر در شکل دادن به این تقابل این بود که اینبار ناسیونالیسم در کومله توانسته بود کمبود قدیمی خود را از نظر کادر و رهبر سرشناس و معتبر با جذب سائتر پر کند. کسانی که حتی در دوره‌های مدافعان انتقاد چپ در این حزب بودند زهر پرچم راست به خط شدند و به تعرض راست چراغ سبز دادند و کمک کردند. راست و مرکز هر یک از ائتلاف خود علیه خط کمونیسم کارگری احتمالاً هدف خاص خود را داشتند. برای مرکز شاید این کشمکش برای سر جای خود نشانیدن چپ، کند کردن لبه

انتقاد آن، كشيدين مجدد آن به موضع توجه كليت كميت مركزي و كل سائتر، و بازگرداندن اوضاع به موقعيت قبل از كنگره سوم بود. شايد براي اينها ميدان دادن به راست و تائيد آن يك سياست دوره‌اي براي امتياز گرفتن از چپ بود، با اين توهم كه "به موقع" با افراط و تفریط‌ها مرزبندي خواهند كرد! اينها نشانه توهمات اين جريان و دوري واقعي آن از مضامين و اهداف بحث كمونيسم كارگري است. اما براي راست ناسيوناليسم اين نبرد آخر بود. پلي براي بازگشت براي خود نگذاشتند. هر كس هر طور فكر کرده باشد، سائتر چيزي جز سياهي لشكر براي حمله راست به كل بنهادها و مهاني حزب كمونيسم ايران نبود.

بهرحال قد علم كردن راست و بدنهال آن مركز در كردستان عليه چپ و مباحثات كمونيسم كارگري امروز ديگر كاملا به شكست كشيده شده است. اين را مديون روشن بيني، صراحت و استقامت چپ در كل تشكيلات هستيم. حتى كساني كه در ايندوره بدون تعمق مسائل را از دريچه چشمان جريان راست نگاه كردند بتدريج متوجه اين واقعيت خواهند شد كه چپ در اين دوره چه خدمت عظيمي به حفظ حزب كمونيسم ايران به منابه يك حزب پيشرو نموده است. اين تجربه يك نقطه عطف اساسي بويژه در تشكيلات كردستان حزب است. نشان داده شد كه روند تاريخي تكوين اين حزب هر چه بوده باشد، شالوده امروز آن را فعالسهن و كادرهائي مهسازند كه پاشنه آشهلي در برابر ناسيوناليسم در كردستان ندارند و ميخواهند فعالسهن يك سوسياليسم انترناسيوناليسم و كارگري باشند.

خلاصه كلام، اين تقابل از هيچ جزوه و نوشته‌اي و هيچ سفر و سياحتي و هيچ سوء تفاهمي شروع نميشود. ريشه اين جدال در تار و پود خود حزب كمونيسم ايران و در تقابل گرايشات مادي اجتماعي در درون آن بود و دير يا زود مهپايست به نقطه اوجي برسد. رويدادهائي كه رخ داد تنها شرايط و زمينه هاي اين تقابل، زمان و شكل بروز آن را تعيين کرده است.

## ۲ - كمونيسم كارگري و مباحثات درون حزبي:

شايد ما به تعجب خهلي از رفاقا بشود اگر بگوئيم رويدادهاي تشكيلات كردستان بر اصل بحث كمونيسم كارگري در حزب و بهرون آن و بر سهر پيشروي آن تاثير منفي داشته

است. بحث کمونیسم کارگری بحثی برای تسویه حساب با عقب مانده ترین گرایش‌هاست در درون حزب نبود. این بحث حتی بحثی اساساً خطاب به حزب به عنوان یک تشکیلات معین نیست. ما میخواهیم چهارچوب فکری و سیاسی‌ای به جنبش سوسیالیستی کارگری، حتی در مقیاس فراتر از ایران بدهیم. طرف حساب ما در جامعه گرایش‌هاست سیاسی اصلی بورژوازی هستند که موانع واقعی در برابر کمونیسم طبقه کارگر قرار داده‌اند. ما میخواهیم نسل جدیدی از کمونیستها را شکل بدهیم که کمونیسم را به شیوه‌ای مارکسیستی و کارگری میفهمند و محیط اعتراض کارگری محیط طبیعی ابراز وجود آنهاست. این تلاشی است صدها مرتبه مهمتر و مارکسیستی‌تر از کاری که یازده سال قبل با شکل دادن به یک مارکسیسم انقلابی بر علیه خلق گرایی در ایران آغاز کردیم و هزاران رفیق کمونیست و توانا را به جنبش و حزب ما داد. تمام مضمون تئوریک بحثهای ما برای اعضای حزب کمونیست تحت الشعاع کوبیدن راست در تشکیلات و مبارزه با عقب ماندگی‌ای قرار گرفت که حتی در چهارچوب فکری سنتی حزب هم مشروعیت نداشت و مهبایست طرد بشود. ما خواسته‌ایم رفقا از دیدگاه کارگر معترض به مارکس و مارکسیسم رجوع کنند و اینبار هسته طبقاتی بحثهای مارکسیسم را مورد توجه قرار بدهند. ما تحلیلی از اوضاع جهانی و سرنوشت سوسیالیسم بورژوازی دادیم که در اولین قدم با فتوای اخلاقی تازه تئورسینهای راست در باب "رابطه تئوری و روحیه" و غیره مواجه شد. ما توجه به این ابعاد بحث را میخواهیم و میخواهیم انرژی خود را در این مسیر بکار بگیریم. تحركات عقب مانده راست و مرکز در کردستان تا حدودی پناگزیهر اولویتهای اصلی را تحت الشعاع قرار داده است.

از نظر تشکیلاتی نیز بحث ما بحثی علیه عقب ماندگی نبود. بحثی در مقابل به‌شروع‌ترین چهارچوبی بود که حزب قبل از مباحثات جدید به آن متکی بود. بحث ما از نظر سیاسی و تشکیلاتی بحثی در نقد مرکز بود. ما میدانستیم که با تعرض از چپ در اولین قدم با خاکریزهای عقب مانده ترین گرایش‌ها مواجه میشویم. اما همانطور که تجربه هم نشان داد مقاومت این جریان‌هاست مساله مهمی را تشکیل نمیداد. امروز این مقاومت تا حدودی مرز میان مباحثات ما را با مبارزه علیه عقب ماندگی بطور کلی و لاجرم با سائتری که در این میان علیه ناسیونالیسم موضع گرفت کمرنگ کرده است. ما میخواهیم بحث کمونیسم کارگری اثباتاً مورد توجه رفقا قرار بگیرد و بالاخره با وارد شدن رفقا به مضمون آن، درجه‌ای از پلاریزاسیون فکری که در درون حزب لازم است بوجود بیاید. بهر حال شکست تحركات راست ابتدا به معنی پایان کار ما و تحقق هدف ما در درون

تشکیلات نیست، بلکه تازه داریم به جدالهای فکری و سیاسی اصلی در حزب نزدیک میشویم.

### ۳ - وضعیت امروز:

همانطور که گفتیم گرایش راست و ناسیونالیستی پا به نبرد آخر خود در حزب گذاشت و شکست خورد. سرنوشت این جریان لاجرم باید دیگر بطور قطع تعیین بشود. نمیتوان بعد از این شکست اجازه داد که این جریان به سر پست خودش برگردد. ما خلع ید قطعی و بی بازگشت از جریان راست را میخواهیم. باید معلوم بشود که تمایل ناسیونالیستی هیچ مشروعیتی در چهارچوب حزب کمونیست ایران ندارد. سردمداران و صحنه گردانان اصلی جریان راست باید این حزب، و به طریق اولی کمیته های تصمیم گیرنده حزبی، را ترک کنند. هیچ وجهی از پراتیک حزب کمونیست نمیتواند تحت مسئولیت و سرپرستی کسانی باشد که از موضع ناسیونالیستی به جنگ نظرات چپ در این حزب رفته اند. راست و چپ در این حزب مانع الجمع هستند. این دیگر باید برای هر کس روشن شده باشد.

خلع ید از راست ربط مستقیمی به بحث کمونیسم کارگری ندارد. ناسیونالیسم کرد در این دوره نظراتی را ابراز کرد و به شیوه هایی برای پیشروی در حزب دست زد که با مبانی فکری و سنتهای مبارزاتی داده شده حزب مغایر بوده است. مادام که این جریان ساکت بود و حتی وجود خود را انکار میکرد، بحثی از کنار گذاشتن آن نمیتوانست مطرح باشد. اما اکنون به زبان خودش و با شیوه های خودش حرف زده و کار کرده، هر نوع باقی ماندن آن در حزب یک عقب نشینی علنی و رسمی برای حزب کمونیست و فرجه ای برای تعرض بعدی این جریان در موقعیتی دیگر بحساب خواهد آمد.

مساله خلع ید سیاسی و تشکیلاتی از راست را نباید با برخورد اساسنامه ای به موارد اقدامات ضد تشکیلاتی برخی از طرفداران و سردمداران این جریان مخدوش کرد. کمیته ترور شخصیت و برجسب زنی که در این حزب براه انداخته شد باید با اقدامات مشخص تشکیلاتی جواب بگیرد. موارد نقض برجسب های حزبی، پشت گوش انداختن بخش مقاله ارگان مرکزی (۹) به هربانه، استفاده از اهرم تشکیلاتی برای تثبیت نظرات گرایش و گروهی، شرکت ندادن اعضا ک.م کومله و مسئولین صدای حزب در جلسه

ک.ر (۱۰) با مسئولین و غره حتما باید مورد برخورد قرار بگیرد. اما منظور ما از خلع ید از راست برخورد به نقض موازین از طرف این جریان نیست. حتی مودب‌ترین و منضبط‌ترین شکل ابراز وجود راست در حزب را نباید تحمل کرد. اینجا اساسنامه کاری نمیتواند و نباید بکند. این عرصه مبارزه سیاسی است. این تنها از طریق اعلام عدم حقانیت این گرایش و عدم صلاحیت سرمداران آن، انتخاب و انتصاب نکردن آنها به ارگانهای مختلف و با نقد و تنگ کردن فضای سیاسی به این گرایش امکانپذیر است. باید معلوم باشد که حزب کمونیست جایی برای این گرایش‌ها و تمایلات سیاسی ندارد. تنها با تعیین تکلیف راست در حزب است که تازه مبارزه سیاسی برای یکپارچه کردن حزب تحت پرچم کمونیسم کارگری ممکن میشود. در شروع این دوره بحثها ما مشروعیت مرکز را، بعنوان جریانی که لااقل پایش روی مواضعی است که چهارچوب فکری حزب کمونیست را در بدو ایجاد آن تشکیل میداد پذیرفتیم. بهمین دلیل ما از تلاش برای تشبیه دیدگاههای خود و پیدا کردن کادر برای آنها در چهارچوب مناسبات درون حزبی و از طرق سیاسی سخن گفتیم. ما از این حرف زدیم که برنامه، رهبری، موازین و اولویتهای حزب باید تغییر کند و این مائیم که باید برای گردآوری ماتریال این حزب نوین تلاش کنیم. بهمین دلیل ما از کمونیسم کارگری بعنوان یک گرایش اقلیت سخن گفتیم و تاکید کردیم که مادام که چپ از استخوانبندی کادری برای بدست گرفتن کل عرصه‌های فعالیت حزب برخوردار نیست، رهبری اجرایی در حزب را بدست نمایندگان منتخب این حزب میسپاریم و برای شکل دادن به حزب مورد نظر خود کار میکنیم. در این چهارچوب بود که ما حتی از این صحبت کردیم که اگر حزب کمونیست ایران نهایتاً دیدگاهها و پراتیک مورد نظر ما را در کنگره‌اش نپذیرد، آنوقت ناگزیریم حزب دیگری تشکیل بدهیم. این به معنی قائل شدن مشروعیت سیاسی برای خط سنتی حاکم بر حزب است. امروز هم برنامه ما همین است. ما یک حزب کمونیستی میخواهیم که در سنت سوسیالیسم کارگری قرار داشته باشد. حزبی که در جهان امروز بتواند این جنبش عظیم را نمایندگی کند. حزبی که سخنگویان و رهبران قابل برای جوامعگویی در سطح وسیع اجتماعی، در مقیاس بین‌المللی، به مسائل این جنبش داشته باشد. حزبی که محیط طبیعی فعالیت‌اش جنبش کارگری باشد، نیروی طبیعی تشکیل دهنده‌اش کارگر معترض باشد، حزبی که مدافع قایل و با صلاحیت مارکسیسم در جدال عقاید در صحنه جهانی باشد. ما این حزب آینده را فدای محدود نگری و "تشکیلات نگهداری" و نزدیک بینی مارکسیستهای انقلابی ایران در حزب کمونیست نمیکنیم. انتظایی که ما جلوی حزب میگذاریم یک انتخاب واقعی است. ما



موافق نمیخواهیم. همفکر میخواهیم. کسانی را در تشخیص شان از موقعیت جنبش کمونیستی و وظایف کمونیست امروزی مانند ما فکر کنند و نماینده و مدافع قائم بذات این تفکر و این جنبش اجتماعی باشند. مدت زمانی که ما برای این انتخاب و این تحول در درون حزب گذاشته‌ایم حداکثر تا کنگره چهارم حزب کمونیست ایران است. در این کنگره برنامه کمونیسم کارگری ایران باید تصویب بشود، یک حزب یکپارچه بوجود بیاید که رهبری و کادرهایش صلاحیت سیاسی خود را در مبارزه از موضع سوسیالیسم کارگری در صحنه اجتماعی کسب کرده باشند، حزبی که بر موازین فعالیت سوسیالیسم کارگری متکی باشد و یکپار برای همیشه تکلیف خود را با تاریخ سوسیالیسم و رادیکالیسم روشنفکر ناراضی ایرانی روشن کند. اگر در کنگره چهارم این تحول در تمام ابعاد فکری، سیاسی و تشکیلاتی آن رخ ندهد و رسمیت پیدا نکند، آنوقت بدون تردید سنت تاکنونی حزب ما به دو تریلد و دو حزب متفاوت تجزیه خواهد شد. در هر حالت کنگره چهارم حزب مقطع پیدایش یک حزب کمونیستی کارگری در چپ ایران است.

مجددا تاکید میکنم که طی شدن این تحول در یک چهارچوب سیاسی و با کمترین مشقت در درون حزب کمونیست ایران مشروط به تسویه حساب جدی این حزب با راست است. مادام که در هر تلافی چپ با مرکز، در هر برخورد انتقادی در درون و بیرون حزب، جریانات راست امکان تحرک و چوسازی از نوعی که دیدیم داشته باشند، چهارچوب سیاسی واقعی برای طرح این مباحثات وجود نخواهد داشت. مادام که گرایشاتی که از چپ مورد انتقاد قرار میگیرند بعنوان اسلحه ذخیره خود جریان راست را علیه چپ فعال کنند امیدى به طی کردن این سیر تحول به شیوه اصولی نیست. جای گرایشات راست به حکم کنگره موسس حزب کمونیست ایران و به حکم کل تصویری که از این حزب به کارگران داده شده است در بیرون حزب است.

### درباره قطعنامه مصوب پلنوم پنجم ک.م.م. کومله (۱۱)

ما (امضاء کنندگان زیر) قطعنامه‌ای برای تصویب در پلنوم کومله نداشته‌ایم. نظرات ما و آلترناتیوهای عملی ما در قطعنامه‌های کنگره ششم کومله و در جزوه‌ای که در تشکیلات توزیع شده است نوشته شده است. قطعنامه مصوب در راستای نظرات ماست و قطعا از نظر مضمونی با آن مغالفتی نداریم و خواهان اجرای آن هستیم. اما واقعیت

اینست که حزب ما در کردستان، و در بسیاری عرصه‌های دیگر، برای درک و پیشبرد سیاست‌های چپ و کمونیستی کمبود قطعنامه و مصوبه نداشته است. مادام که موانع واقعی پیشرفت سیاست‌های حزب شناخته و مرتفع نشوند صدور قرارها و قطعنامه‌ها جزء اعلام و تأکید رسمیت، مشروعیت و حقانیت نظرات چپ در این حزب کارهست دیگری پیدا نمیکند. تصویب یک قطعنامه اصولی و سپس سپردن اجرای آن به کسانی که در همان پلنوم بطرق مختلف در برابر آن مقاومت کرده‌اند، کسانی که قطعنامه سند سازش و نه رهنمود عمل برایشان بوده و از موضع پوشاندن اختلافات سیاسی در درون حزب به آن رای داده‌اند، از اهمیت و کارآئی تصویب قطعنامه کم میکند. اگر این قطعنامه مبین نظرات پیشرو در حزب است آنگاه حداقل انتظار از یک حزب با پرنسپ اینست که با تصویب آن ابزارهای اجرای آن و قدرت تصمیم‌گیری در مورد جزئیات عملی آن به همان کسانی واگذار شود که در پلنوم این پلاتفرم را مطرح کرده‌اند و از آن دفاع نموده‌اند. پلاتفرم چپ باید بدست چپ در حزب عملی شود.

ما معتقدیم که در عین اینکه قطعاً انجام قطعنامه مصوب پلنوم پنجم، مانند سایر قرارها و قطعنامه‌های پیشروئی که تاکنون به تصویب رسیده است، باید توسط کمیته‌های ذیربط پیگیری شود، متمرکز کردن اذهان رفقای تشکیلاتی روی مساله سرنوشت قطعنامه، و یا قرار دادن قطعنامه بعنوان موضوع محوری مجادلات در ایندوره، ذهنیت رفقای حزبی و شناخت آنها را از سیر حرکت حزب به عقب میکشاند. رفقای ما امروز آنچه که ما بدفعات در طول سالهای اخیر تأکید کرده بودیم را بعینه تجربه کرده‌اند. این واقعیت که حزب کانون گرایشات مختلف است، که عوامل سیاسی بازدارنده مانع پیشرفت نقشه عمل‌های کارساز حزبی هستند، که تأیید ضمنی و همراه شدن صوری با بحث‌های رسمی برای پیشروی حزب کافی نیست و غیره را تجربه کرده‌اند. دوره پس از کنگره سوم صحت نظرات ما و صحت سیاست ما مبنی بر ظاهر شدن بعنوان یک گرایش در درون حزب را به ثبوت رسانده است و هم اکنون در اولین قدم و با نفس طرح نظرات و آلترناتیوهای ما در سطح کل حزب و بهرون از محدوده کمیته مرکزی، همه بعینه عمق اختلافات و روش‌های عقب مانده و غیر سیاسی‌ای را که مخالفین به آن پناه برده‌اند به روشنی دیده‌اند. تصویب قطعنامه گامی حقوقی به جلو است. اما نباید به یک عقبگرد سیاسی و به محملی برای خاک ریختن روی اختلافات واقعی و پوپزه به ابزاری برای استتار مجدد راست تحت پوشش موافقت لفظی با اسناد حزبی منجر شود. مهشکوب شدن به مساله قطعنامه مصوب پلنوم پنجم نشانه همان نگرش سائتر و متوهم در حزب است که گویا پیشرفت کند

سیاستهای کمونیستی و کارگری حزب بدلیل فقدان نقشه عمل و رهنمود در سطوح کنکرت تر بوده است. چنین تصویری نهایتاً با معرفی قلمداد کردن موانع سیاسی، با پذیرش بهانه "کمبود اسناد و رهنمود" و غیره، بقاء راست در حزب را موجه و مجاز میکنند. ما در پلنوم سیزدهم و در کنکره سوم چنین ارزیابی‌ای را رد کردیم و امروز که گرایش راست کارآتر و تمایلات واقعی‌اش را در حزب بروز داده است دیگر چنین نگرشی اهدا مجاز نیست. سیاستهای حزب ما بیش از هر جریانی مدون بوده‌اند و در جزئیات تشریح شده‌اند. یک مصوبه پیشرو دیگر حتماً خاصیت خود را دارد، اما گره کار نیست. باید آن عوامل و شرایطی را شناخت که عملاً تا امروز در راه اجرای تمام مصوبات و تصمیمات پیشرو در این حزب مانع ایجاد کرده‌اند و میتوانند این قطعنامه اخیر را هم به همان سرنوشت دچار کنند.

### مناسبات درون حزبی

دوره اخیر همچنین گواه درجه تعهد گرایش‌های مختلف به موازین کمونیستی در درون حزب بوده است. از نظر ما کمونیسم کارگری موضوع یک اختلاف سیاسی و نهایتاً تشکیلاتی است. علیرغم اینکه تمام حزب در سطح رسمی به صحت بحثهای ما سوگند میخورد، علیرغم اینکه ارگانهای رسمی حزبی آماده‌اند این نظرات را بعنوان نظرات رسمی حزب منتشر کنند، و علیرغم اینکه خود ما بعنوان افراد در عالیترین ارگان نشسته کمیته مرکزی عضو بودیم، ترجیح دادیم برای اجتناب از هر نوع فشار تشکیلاتی به رفقای حزبی که مانع برخورد آزادانه و انتخاب آگاهانه آنها در قبال نظرات ما باشد، بحث را بصورت فوق برنامه و بعنوان نظرات افراد معین در حزب طرح کنیم. ما عامدانه برای پیشروی سیاسی نظرات خود، از ارگانهای اجرایی مرکزی کنار گرفتیم. در طرح نظرات خود کوشیدیم تا امکان شرکت کلیه رفقا را در حد مقدمات فراهم کنیم. نظرات خود را در اختیار کل تشکیلات گذاشتیم. در همان حال بعنوان افراد معین تحت اتوریته کمیته اجرایی حزب در ارگانهای خود کار کرده‌ایم. ما به این معتقدیم که حزب کمونیست ایران باید از نظر تشکیلاتی در اختیار گرایش کمونیستی کارگری در حزب قرار بگیرد و گرایش‌های دیگر از این حزب و قبل از هر چیز از مقام‌های مسئول در این حزب کنار گذاشته شوند. اما روش رسیدن به این هدف را روشی سیاسی تعریف کردیم زیرا این تحول در حزب کمونیست

نمی‌تواند تحولی از بالا و فرمایشی باشد.

در مقابل، جناح راست به روشهایی در مبارزه درون حزبی متوسل شد که جز توطئه گرانه و ارتجاعی به آن لقبی نمیتوان داد. سوء استعاده از اهرمهای تشکیلاتی، اعمال فشار عاطفی به افراد، جو سازی، شایعه پراکنی، تحریک، اهانت به افراد، مارک زدن، تحریف آشکار نظرات، خارج شدن از انضباط و موازین میان ارگانها، از جمله شیوه‌هایی بود که در این میان به کار گرفته شد. عدم کارآیی این شیوه‌ها در برابر روشهای سیاسی، همانطور که در پلنوم پانزدهم (۱۲) پیش بینی کرده بودیم، سرعت به ثبوت رسید. حزب کمونیست، حزبی که در تمام طول دوره حیات خود به اصالت اهداف سیاسی و پرسشهای عملی خود شناخته شده بود بناگاه با حرکتی در درون خود مواجه شد که هیچ ریشه و سابقه‌ای در سنتهای این حزب نداشت و حتی با معیارهای جامعه بورژوازی نیز عقب مانده و مذموم محسوب میشود. بلوغ سیاسی حزب، خودآگاهی سیاسی و آرمانخواهی که این حزب در طول سالها در میان اعضاء خود ایجاد کرده است این روشها را به شکست کشانید، اما حزب بهر حال در این میان زیانهای جدی کرده است. اعتماد اعضاء حزب به اینکه کادرهای رهبری حزبی قادرند اختلافات سیاسی را به طرق سیاسی حل و فصل کنند بشدت لطمه خورده است. انتظار تشکیلات از انضباط و پرسشهای تشکیلاتی با مشاهده این نمونهها پائین آمده است، تضمینهای اساسنامه‌ای برای اجرای انضباط حزبی بی‌ارزش شده‌اند. نمونه‌هایی از اقدامات مہاین با موازین حزبی امروز، از جانب ارگانهای عالی حزبی، ندیده گرفته میشوند که سه سال قبل با اخراج از حزب پاسخ میگرفت.

اختلافات سیاسی ما با گرایشات دیگر انضباط و موازین حزبی را برای ما بی‌ارزش نکرده است. برعکس، تنها در متن یک حزب منضبط و پارلیمپ است که آن جریهاتی که نقطه قدرت خود را حقانیت سیاسیش میداند و اعضاء این حزب را سرمایه‌های انسانی سوسیالیسم کارگری میداند میتواند رشد کند و بهروز شود. از سوی دیگر، خصیلت سیاسی اختلاف ما و تاکید ما بر مبارزه بطرق سیاسی، اهدا ما را از مبارزه در بعد تشکیلاتی منحرف نمیکند. دورانی که در آن چپ با آرمانخواهی فکری و خام‌اندیشی و کند ذهنی تشکیلاتی و اجرائی شناخته میشد در تمام دنیا بسر رسیده است. این خاصیت چپ روشنمکری بود.

ما خام یا خوشخیال نیستیم. عرصه بسیج نیرو و اعمال فشار تشکیلاتی قلمرو الحصار است. ما نسبت به دستاوردهای تشکیلاتی مبارزه سیاسی خود لاقید نیستیم. تفاوت اینجاست که ما روشهای سیاسی و اصولی خود را داریم و تجربه تا

همينجا كارآئي اين روشها را نشان داده است.

از نظر ما حزب كمونيست بايد موازين دروني خود را محكم كند و اعتماد عمومي به پرنسيپهاي حزبي و صلاحيت عملي ارگانهاي رهبري حزبي را اعاده كند. هم اكنون، و در واقع از مدتها قبل يك سلسله اقدامات تشكيلاتي براي سمت كردن انضباط حزبي و برخورد با حركات غير اصولي و انضباط شكنانه در حزب كمونيست ايران ضروري شده است. در اين ميان ما و كليه رفقاى مدافع مباحثات كمونيسم كارگري، جناح چپ اين حزب، از هر اقدام كميته مركزي و كميته اجرائي حزب براي بازگرداندن مناسبات دروني به استانداردهاي حزب كمونيست ايران و ايجاد يك جو سياسي و فارغ از مناسبات ناسالم با تمام قوا حمايت ميكنيم. خود اين رفقا در هر ارگاني، همانطور كه تا امروز چنين بوده است، نمونه انضباط پذيري و برخورد سياسي و كمك به گسترش فعاليت روتين حزب خواهند بود. ما همچنين خواهان آنهم كه كليه ارگانها و تشكيلاتهاي حزبي فوراً تحت انضباط كميته مركزي حزب درآيند. به فدراليسم و بونديسم غيررسمي در اين حزب قاطعانه خاتمه داده شود. كميته مركزي حزب و در فواصل نشستهاي آن كميته اجرائي حزب در جريان كليه تصميمات كميته هاي تشكيلاتي قرار بگيرد و در تمام موارد، بدون استثناء، در صورتى كه لازم بداند بعنوان مرجع نهايي تصميم گيري عمل كند. ما خواهان آنهم كه به موارد نقض پرنسيپهاي حزبي و اساسنامه اي توسط اعضا، كميته مركزي با شدت عمل بيشترى برخورد شود.

### در خاتمه:

كميتم ما براي كمونيسم كارگري هدف خود را تغيير همه جانبه اين حزب قرار داده است. كنگره چهارم حزب كمونيست ايران از نظر ما بايد پايان اين پروسه و نقطه تعيين تكليف رسمي و قطعي حزب باشد. برنامه حزب، كميته مركزي حزب، موازين تشكيلاتي و نقشه هاي فعاليت حزب بايد دگرگون بشود. اگر كنگره چهارم كنگره چنين تحولى نباشد راه ما جدا ميشود. در هر حال كنگره چهارم نقطه پايان همزيستى گرايشات مختلف در حزب خواهد بود. اين ضرب الاجل زماني از نظر ما ناظر به دوره اي است كه ما به شيوه سياسي و پر مبناي موازين و اصول حزب كمونيست ايران براي تقويت سوسياليسم كارگري در اين حزب مبارزه ميكنيم. طي شدن اين روند به شيوه فوق منوط به وجود و كارآئي چنين مناسباتي است. تجربه چند ماهه اخير نشان داده است كه جناح راست در اين

حزب به این مناسبات پایبند نیست. این موقعیت دشواری را برای ما ایجاد کرده است. ما حزبی را که در آن فتوای فقهی و عقب مانده شیخ عزالدین حسینی همان روز از رادپوی حزبی پخش شود و پخش مقاله رسمی ارگان مرکزی از همان رادپو بعد از یکماه و آنهم با تذکر و استفسار عملی شود را با خود و با یک دهه تلاشمان برای ساختن یک حزب کمونیستی بهگانه میبینیم. ما کمیته حزبی‌ای را که روابط خود را با فلان شاخه حزب دمکرات "تفاهم آمیز" توصیف میکند و در همان حال علیه فعالین و سخنگویان و رهبران شناخته شده این حزب، آنهم بدلیل طرح مدون و روباز نظراتی در دفاع از مارکسیسم و طبقه کارگر، دست به تحریک و ایجاد جو خصومت آمیز میزند را نمیتوانیم برسمیت بشناسیم. ما وضعیتی را که در آن اعضای از کمیته مرکزی حزب در راه سیاست مصوب کمیته مرکزی برای بازسازی تشکلات خارج کشور و تصفیه اپورتونیسم علنا سنگ اندازی میکنند و این را نشانه قدرت خودشان میدانند ناهنجار و ناگوار میدانیم.

این وضعیت به شکل کنونی قابل ادامه نیست. از اینرو ما اعلام میکنیم که قاطعانه برای کنار راندن جریانات راست از حزب و از مراجع کلیدی آن مبارزه میکنیم. برای کسانی که مدعی دفاع از انسجام و وحدت حزب هستند باید روشن باشد که این هدف تنها با کنار زدن جدی جریانات راست در حزب ممکن است. اگر این امر صورت نگیرد، تناقضی که امروز بروشنی در حزب دیده میشود، راه سیاسی و اصولی برای تعیین تکلیف گرایشات در حزب را کور خواهد کرد.

ما حزب کمونیست ایران را محصول یک تلاش مارکسیستی و چپ در جامعه میدانیم. این حزب ماست. لذا نه فقط هیچ نوع مشروعیتی برای ابراز وجود راست در این حزب قائل نیستیم، بلکه هرچرپائی و گرایشی را هم که خواسته یا ناخواسته به پقاء راست در این حزب میدان بدهد در تناقض با آرمانها و پرنسپ‌های می‌دانیم که این حزب بر آنها بنا شده است.



نوشته سوم:

www.KetabFarsi.com

نامه سرگشاده خطاب  
به رفقای چپ در  
تشکیلات کردستان حزب





## نامه سرگشاده خطاب به رفقای چپ در کردستان

رفقا،

آخرین نظراتی که ما درباره مجادلات میان گرایش‌ها در تشکیلات کردستان حزب ابراز کرده‌ایم، بهانه‌ای است که بعنوان پیش از دستور در پلنوم شانزدهم ارائه کردیم و خوشحالیم که امروز رفقای زیادی توافق خود را با آن اعلام کرده‌اند. بدنیال پلنوم طبیعی بود که با توجه به تحولاتی که رخ داده است باید جمع‌بندی‌ای از موقعیت فعلی بدست بدهیم و ملاحظات و نظراتمان را درباره اوضاع جدید بگوئیم. همانطور که در بهانه هم گفته‌ایم، برای ما سه نفر، تحولات تشکیلات کردستان گوشه‌ای از یک تصویر وسیعتر و یک مسأله بنیادی تر است. در کردستان جریان چپی شکل گرفته است و در یک رویارویی مهم با گرایش‌ها دیگر و بهره در برابر تعرض ناسیونالیسم و عقب ماندگی به پیروزی رسیده است. پیدایش این چپ در کردستان برای ما و برای کمپینی که پس از کنگره سوم برای شکل دادن به یک سنت متمایز سیاسی و حزبی، به یک سنت سوسیالیستی و کارگری، آغاز کردیم نقطه امید و منبع نیرو بوده است. از ابتدا ما بعنوان افراد معین و اعضاء یک کانون معین، با دو نوع وظیفه روبرو بوده‌ایم. اول، شرکت و دخالتگری در روندهای تشکیلاتی موجود به نفع چپ بطور کلی و دوم، پیشبرد کمپین این کانون معین، و دنبال کردن آن امر وسیع تری که نهایتاً حتی قدرت چپ در حزب کمونیست به آن گره خورده است.

جمع‌بندی امروز ما از اوضاع پس از پلنوم شانزدهم هم باید این دو جنبه را تأمین کند. اگر هدف ما صرفاً از میدان بدر کردن ناسیونالیسم و یا گرایش‌ها راست بطور

کلی در درون حزب بود، امروز میبایست صرفاً به طرح ملاحظات کنکرت، تاکتیکی و روشی خود درباره گامهای بعدی چپ در کومله اکتفا میکردیم. این کار را بهرحال باید کرد. اما بعنوان کانونی که شما دیگر به روشنی از اهدافش اطلاع دارید، مساله ما، با وجود پیروزی چشمگیر چپ در کردستان و انقلابی که مهروود تا در جوانب گوناگون فعالیت حزب در این عرصه صورت بگیرد، سر جای خود باقی است. مبارزات ماههای گذشته در درون حزب یک چپ قدرتمند و خودآگاه در کردستان بوجود آورده است. این دستاورد بسیار مهمی است. اما همانطور که قبلاً هم گفتیم، از نظر ما بعنوان یک کانون معین، مسائل این دوره تا حدود زیادی معضل اصلی ما، یعنی ایجاد یک جنبش اثباتی کمونیستی کارگری و تسویه حساب همه جانبه با چپ رادیکال بی‌افقی که هم اکنون نیز مقدرات این حزب را در صحنه عمل تعیین میکند را تحت الشعاع قرار داده است. شغف پیروزی بر یک راست عقب مانده بر این واقعیت که هنوز سنت سوسیالیسم کارگری در حزب ما یک سنت اقلیت و مقهور چپ غیر کارگری است پرده انداخته است. لاجرم گریزی از این نداریم که در عین شرکت با تمام وجود در تسهیل پیشروی چپ موجود در کردستان، در عین تلاش در راه کوبیدن راه این چپ و تقویت آن، بار دیگر رفقا را به امری که مستقل از تحرک راست در کردستان پیشروی خود قرار داده بودیم جلب کنیم و بکوشیم تا گرایش چپ در حزب کمونیست واقعا و عملاً به نیروئی مادی برای یک حزب سوسیالیستی کارگری تبدیل شود.

در این نامه من به این هر دو جنبه میپردازم. تا آنجا که توصیه‌هایم و توصیه‌های ما سه نفر، را درباره چه باید کرد شما بیان میکنم، یک رفیق چپی دیگر هستم که در سمینار شما نوبت گرفته است. این شماست که اقدامات خود و نحوه ادامه حرکت خود را تعیین میکنید. تکلیف چپ در تشکیلات کردستان را باید خود این جریان روشن کند. ما میخواهیم که نظرات ما را شنیده باشید و بدانید و امیدواریم تحلیل ما را از اوضاع و از وظایف و روشهای چپ در دوره حاضر تائید کنید. اما تا آنجا که بعنوان جزئی از کمپین کمونیسم کارگری و از طرف کانون سه نفر صحبت میکنم، صحبت‌هایم همان فراخوانی است که ما به طرق مختلف خطاب به عنصر سوسیالیست و کارگری در این حزب مطرح کرده‌ایم. افق ما محدود به تحولات تشکیلات کردستان نیست. پیشروی شما در تشکیلات کردستان ارزش در خود خود را دارد، اما از نظر ما بهرحال باید بعنوان جزئی از یک حرکت عمومی برای اهداف وسیع و تعیین کننده‌ای که بیان کرده‌ایم ارزیابی بشود. اینجا دیگر این مائیم که باید تشخیص بدهیم حرکت شما چه جایی در روندهائی که مورد

نظر ماست دارد و تا چه حد با اهدافی که ما دنبال میکنیم خوانائی دارد. در این نامه، بنابراین باید به چند مساله پردازم. اول همان جمع بندی اوضاع پس از پلنوم شانزدهم. دوم، مساله دوره پس از پلنوم شانزدهم و موقعیت فکری و سیاسی چپ در کومله در نتیجه پلنوم ششم. سوم، برخی توصیه ها درباره تاکتیکهای چپ، چهارم، برخی روشها و شیوه برخوردها که بنظر من جنبه پرنسیپی دارد و میتواند تحت الشعاع جدالهای درون حزبی قرار بگیرد. پنجم، خطوطی از یک روش اصولی (از نظر من) در برخورد به مسائل دوره آتی، و بالاخره نکاتی درباره سائتر و سائتریسیم در حزب و فراخوانی برای کمپین کمونیسم کارگری در حزب بطور کلی.

### موقعیت بعد از پلنوم شانزدهم (۱۳) و وظایف چپ

#### ۱ - اهمیت پلنوم شانزدهم.

بباید برای یک لحظه به موقعیت فکری بعد از پایان پلنوم شانزدهم بازگردیم. فعلا فرض کنیم اتفاقات بعدی ای در کار نبوده است. اوضاع را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ اولین حکمی که میتوان داد اینست که از نقطه نظر جدال مشخص میان چپ و راست در تشکیلات کردستان حزب پلنوم شانزدهم یک نقطه عطف تعیین کننده بشمار میرود. نه به این دلیل که در این پلنوم چیزی روشن شد که گویا قبلا روشن نبود و یا تحلیلهایی ارائه شد که قبلا وجود نداشت. اهمیت این پلنوم در تحول حقوقی ای است که ایجاد کرد. در این پلنوم حقانیت چپ در مباحثات درونی در کردستان از جانب عالی ترین ارگان حزبی بر رسمیت شناخته شد. روایت چپ از مهالی و ریشه های این مباحثات و کشمکش ها تأیید شد. شیوه ها و اقدامات راست ناسیونالیست در تشکیلات کردستان حزب محکوم شد. و بالاخره از نظر تشکیلاتی راه برای قرار گرفتن اداره امور تشکیلات کردستان در دست چپ هموار شد. این تعیین کننده است، چرا که به این ترتیب غصلت اساسی تاکتیکهای چپ در مبارزه درون حزبی در تشکیلات کردستان تغییر میکند، روشهایی از مبارزه از دستور خارج میشود و روشها و وظایف جدیدی در دستور قرار میگیرد. چپ در کومله دیگر در موقعیت یک اپوزیسیون قرار ندارد و لذا باید متناسب با این پیشروی اقدامات بعدی خود را تعریف کند. پلنوم شانزدهم اعلام رسمی

پهروزی چپ در تشکیلات کردستان بود. بعد از این پهروزی رسمی، فعالیت چپ، وظایف چپ، مسئولیتهای چپ و حتی جزئیات روش برخورد چپ به ابعاد مختلف فعالیت حزب در کردستان نمیتواند مانند سابق باقی بماند و باید با موقعیت جدید چپ در کومله تناسب پیدا کند.

پلنوم شانزدهم یک پهروزی بزرگ بود. برای کل حزب. پلنوم پهروزی اصول بر بی اصولی بود. پهروزی حزبیست بر محفلیسم. پهروزی سیاست سوسیالیستی بر ناسیونالیسم. پهروزی رهبری باز و اصولی بر رهبری سنتی و پدراشه. پهروزی اعتقادات سوسیالیستی و کارگری بر محدودیتهای فیزیکی و مشقات محیط فعالیت. پهروزی امید بر یاس. پلنوم شانزدهم پهروزی کادرها بود بر تمام آن مناسباتی که وجود آنها و توان آنها در دخالت در حیات حزب را انکار میکرد. چپ، چریانی که اتهام تضعیف حزبیست به آن زده میشد، برای اولین بار کومله را حزبی کرد. اتوریته پاز یافته کمیته مرکزی حزب و پلنوم آن مدیون چپ است. باز شدن مباحثات ارگانهای رهبری بر روی اعضاء و بدور ریخته شدن قید و بند مصلحت اندیشیهای پدراشه مدیون مبارزه چپ است. پلنوم شانزدهم به همه اینها رسمیت بخشید. حزب کمونیست بعد از این پلنوم دیگر به اوضاع سابق خود باز نمیکرد. یک پهروزی مهم و تعیین کننده دیگر این بود که با پلنوم شانزدهم، حزب کمونیست ایران رسماً از چپ میخواهد که اداره امور تشکیلات در کردستان و هدایت فعالیتهای حزب را برعهده بگیرد. اگر مانعی بر سر راه اجرای سیاستهای چپ در تشکیلات کردستان حزب قرار داشته است، اینک دیگر لااقل از نظر حقوقی برطرف شده است. موانع بعدی محدودیت ظرفیتهای سیاسی و عملی خود این چپ است. ادامه مبارزه علیه راست در حزب نیز بعنوان بخشی از وظایف چپ، دیگر تماماً به آمادگی چپ برای هدایت عمومی تشکیلات و توانائیاش برای بدست گرفتن امور گره میخورد. این سوال اساسی است که امروز در برابر چپ قرار دارد.

## ۲ - باید پهروزی را اعلام کرد.

مهمترین مساله در دوره پس از پلنوم انتقال از عملکرد ایزویستیونی به موقعیت یک چریان هدایت کننده و رهبر رسمی در تشکیلات است. اگر بخواهم همه بحثم در این قسمت را در یک جمله بگویم همین را باید تاکید کنم. بنظر من سرنوشت آتی چپ، و این مساله که آیا چپ قادر میشود آنطور که مدعی است رادیکال بماند و رادیکال عمل

کند و به تفوذ ناسیونالیسم در کومله خاتمه بدهد حول همین محور تمهین تکلیف میشود.

۱) ادامه مبارزه بعنوان یک "اپوزیسیون" مضرتترین اشتباهی است که یک جریان پیروز میتواند مرتکب شود. پیروزی را باید اعلام کرد. بهمان درجه که جریانی پیروزی خود را برسمیت نشناسد و اعلام نکند، فضا و فرجه برای تجدید سازمان و در صحنه ماندن مخالفین خود ایجاد کرده است. اگر هنوز جدال تمام نشده، اگر هنوز معلوم نیست که هدایت حزب باید دست کدام گرایش باشد، اگر هنوز ما داریم به راست "اعتراض" میکنیم، آنوقت چرا راست باید قطع امید کند و عقب بنشیند؟ بعد از پلنوم شانزدهم چپ دیگر "مطالبه" ای ندارد، چیزی را از کسی درخواست نمیکند، بلکه سیاستهای خود را دارد که باید سرعت به اجرا در آورد. اگر چپ هنوز حال و هوای یک جنبش اعتراضی را حفظ کند، آنوقت پیروزیاش و این واقعیت که اکنون دیگر گرایشات دیگر موانع تشکیلاتی مهمی بر سر راه اجرای سیاستهای چپ نمیتوانند قرار بدهند، به یک پیشروی دورهای تنزل پیدا میکنند. آنوقت راست در حزب در صحنه میماند تا خود را برای دور بعد آماده کند (کنگره هفتم و غیره). تنها شکستن قالب یک کشمکش آزاد میان گرایشات و بدست گرفتن امور بعنوان نیروی هدایت کننده حزب که ماشون حزبی را در اختیار دارد میتواند تجدید آرایش راست را منتفی کند. اینجاست که ادامه حرکت بعنوان یک اپوزیسیون معترض، هر قدر هم که رادیکال و سازش ناپذیر باشد، در عمل فاقد قاطعیت و رادیکالیسم کافی است. جریان قاطع با رفع موانع تثبیتش امور را بدست میگیرد و تغییرات مورد نظر خود را عملی میکند و مناسبات مورد نظر خود را ایجاد میکند.

۲) ادامه روشهای اپوزیسیونی بعد از پلنوم شانزدهم یک زبان اساسی دیگر دارد. مبارزه تاکتونی بر مبنای مسائل روشن و تعریف شدهای صورت گرفته است. چپ التظارات معنی را مطرح کرده و تغییراتی را خواسته است. در این مطالبات و تغییرات یک حقانیت غیرقابل تردید وجود داشته است. واضح است که آنچه از بحث کمونیسم کارگری منتج میشود و آنچه جناح چپ بطور کلی در کردستان میخواهد محدود به مسائل و تغییراتی که در این دوره طرح شدهاند نیست. اما روی این مبارزه معین، که در عمل در برابر تعرض راست به سیر پیشروی بر حق و سنجیده چپ در حزب شکل گرفت همه چیز را نمیتوان بار کرد. جنبش اعتراض کارگری را در نظر بگیرید که اضافه دستمزد میخواهد و